

درآمدی بر شناخت کارل بارت

نوشته جان وبستر^۱

ترجمه میشل آقامالیان

چکیده

کارل بارت (۱۸۸۶-۱۹۶۸) بی‌تردید بزرگ‌ترین الهیدان قرن بیستم در غرب است. عظمت اندیشه‌های الهیاتی بارت، حجم حیرت‌آور آثار او، تأثیرش بر الهیدانان هم‌روزگار خود و نسل‌های بعدی، مواضع اعتراضی وی در قبال سیاست‌های جنون‌آمیز و تمامیت‌خواهانه رایش سوم، آن‌هم درست در برهه‌ای از زمان که بدترین کابوس انسان در حال تعبیر بود، و از همه مهم‌تر، یک‌تنه ایستادن در برابر سنت عظیم الهیات لیبرالی و نقد اصولی آن، همه‌وهمه، چنان جایگاهی به بارت می‌بخشد که گزافه نیست اگر بگوییم بدون شناخت او، نمی‌توان امید به تحقیق جدی در اندیشه الهیاتی قرن بیستم و البته بیست‌ویکم داشت. مقاله حاضر که نوشته دکتر جان وبستر، یکی از سرشناس‌ترین صاحب‌نظران الهیات بارت در دنیای انگلیسی‌زبان است، در سه شماره تقدیم پژوهشگران حوزه دین‌پژوهی، فلسفه دین و علاقه‌مندان می‌شود.

کلید واژه‌ها: کارل بارت، الهیات لیبرالی، شلاپرماخر، الهیات دیالکتیکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- نویسنده این مقاله دکتر جان وبستر (John Bainbridge Webster) تحصیل کرده دانشگاه کمبریج و الهیدانی برجسته بود. وی رساله دکتری خود را درباره ابرهارد یونگل نوشت که از این رهگذر با الهیات بارت آشنایی قابل ملاحظه‌ای یافت. وی در زمینه‌های متعددی نظیر الهیات نظام‌مند، الهیات تاریخی و الهیات اخلاقی آثار مهمی از خود برجای گذاشته و کرسی استادی الهیات در دانشگاه سن اندروز، اسکاتلند، را داشته است. وبستر در سال ۲۰۱۶ به مرگی ناگهانی در شصت سالگی درگذشت. مقاله حاضر، برگرفته از منبع مهم زیر در زمینه الهیات کارل بارت است:

Webster, John B. The Cambridge Companion to Karl Barth. Cambridge University Press, 2009.

«به عنوان الهیدان هرگز نمی توان بزرگ بود، اما در بهترین حالت می توان به شیوه خود کوچک ماند»: و چنین، بارت در جشن هشتادمین زادروز خود، مشخصاً تلاش داشت از شهرتی که به هم رسانده بود، فاصله بگیرد.^۱ با این همه، بارت مهم ترین الهیدان پروتستان از زمان شلایرماخر است، و توانمندی شگرف او در توصیف ایمان مسیحی، او را در جمع انگشت شمار متفکران سنت کلاسیک مسیحی قرار داده است. با این وصف، در محافل الهیاتی انگلیسی زبان، اگر از استثنائات صرف نظر کنیم، هنوز تحقیق دست اول و پخته ای در زمینه الهیات بارت انجام نشده است. شاهکار بارت، یعنی اثر سیزده جلدی ناتمام «دگماپژوهی های کلیسا»^۲، اغلب به طور گسترده و عمیق مورد بررسی قرار نگرفته و از آراء الهیاتی او گاه همچنان تعبیری نادرست و شعارگونه صورت می گیرد. اهمیت کار بارت را در زمینه ای که برای

۱- سخنان بارت به مناسبت جشن هشتادمین زادروزش که در منبع زیر آمده است:

Fragments Grave and Gray (London: Collins, 1971), p. 112.

۲- *Church Dogmatics* عنوان این مجموعه سترگ را که به آلمانی *Kirchliche Dogmatik* است در فارسی به «الهیات نظری»، «اصول اعتقادات کلیسا»، «جزئیات کلیسا» و غیره برگردانده اند که با توجه به توضیحات خود بارت درباره مفهوم *dogmatics* هیچ یک وافی به مقصود نیست، هرچند الزاماً نادرست هم نیست. اخیراً در جایی دیدم که از معادل «دگماهای کلیسا» استفاده شده بود که به مراتب معادل گذاری دقیق تری است. بارت در توضیح این اصطلاح، هم آن را نوعی علم دانسته، هم ابعاد نظری برای آن قائل شده و هم ابعاد عملی؛ هم آن را در ادامه رویکرد سنتی به موضوع اصول عقاید دانسته و هم منفک از این رویکرد. به طور خلاصه می توان گفت که بارت *dogmatics* را فرآیند تأمل کلیسا درباره مکاشفه (انکشاف) می داند که بنیادهای آموزه و الهیات را تشکیل می دهد. خود کلمه دگما *dogma* مأخوذ از ریشه یونانی دوکین *dokein* است، یعنی «بر عقیده ای بودن»؛ چیزی که در موردش قطع و یقین وجود دارد و تغییرپذیر نیست. از این رو، برخی از پدران کلیسا آموزه های مسیحی را دگماهای مسیحی خوانده اند. به هر روی، از همین توضیحات کوتاه چنین برمی آید که معادل گذاری های بالا طیف گسترده کاربرد این اصطلاح را منعکس نمی کنند. از آنجا که در زبان انگلیسی هم از ترجمه کلمه دگماتیک به اصول ایمان و اعتقادات و غیره خودداری شده، صلاح دیدیم که این اصطلاح و عنوان این مجموعه را لااقل در مباحث مربوط به بارت، به دگماپژوهی برگردانیم. برای بحث مفصل تر درباره این اصطلاح و کارکرد آن در الهیات بارت، نک. به منبع زیر، صفحات ۹-۱۴:

Barth, Karl. *Dogmatics in Outline*. With a New Foreword by the Author. Harper, 1959.

فعالیت برگزیده بود می توان با کسانی چون ویتگنشتاین، هایدگر، فروید، وبر یا سوسور سنجد؛ زیرا او نیز همانند این متفکران، یک رشته خاص را از بیخ و بن دگرگون کرد و شکل و سامان تازه‌ای به آن بخشید. با این حال، اندک زمانی است که به ابعاد کثیر خدمت بارت به الهیات مسیحی پی برده‌اند.

زندگی و فعالیت‌های بارت جدایی‌ناپذیرند و نوشته‌های او را باید در پرتو زندگینامه‌اش خواند و به عکس. او از اوایل دهه ۱۹۲۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰، در کانون بسیاری از رخدادهای عمده الهیات پروتستان و کلیسای دنیای آلمان زبان حضور داشت، یا به این کانون نزدیک بود. حتی نوشته‌های آکادمیک او نیز «محصول موقعیت‌های خاص» است، زیرا یا نتیجه اشتغال او به امور کلیسایی و تدریس الهیات است یا معطوف به این فعالیت‌ها. صلابت آثار بارت بخشی ناشی از حضور سفت و سخت او در آن چیزی است که مورد بیان قرار گرفته. هیچ زندگینامه انتقادی درباره بارت وجود ندارد، هرچند آخرین دستیارش، ابرهارد بوش^۱ دست به گردآوری انبوهی مطالب خام درباره او زده است که فعلاً شرح حال معیار و استاندارد از بارت به شمار می‌رود.^۲ بارت در اواخر عمر، دست به نوشتن زندگینامه خود زد که طولی نکشید این پروژه کنار گذاشته شد؛ اما مطالب فراوانی درباره زندگی بارت در نامه‌های او، نوشته‌های چاپ شده‌اش و به شکل‌های دیگر موجود است. بارت در مورد اتفاقات زندگی خود و به خصوص تحولات فکری‌اش بسیار حساس بود. او در نوشته‌های دوران پختگی‌اش، غالباً تاریخ الهیات قرن نوزدهم و بیستم را با شرح ارتباط خود با آن و نقشی که در پایان بخشیدن به استیلای الهیات لیبرالی پروتستان بر فرهنگ فرادست داشت، توصیف می‌کند. از این گذشته، دغدغه

1- Eberhard Busch

2- E. Busch, *Karl Barth. His Life from Letters and Autobiographical Fragments* (London: SCM, 1976).

الهیاتی او برای دور نشدن از باور راسخ دربارهٔ ماهیت حقیقی ایمان مسیحی، باوری که به زحمت حاصل شده بود، او را بر آن می‌داشت تا در آثار خود مدام به مسئله پیوستگی با آن بازگردد. ضمناً سیر تحول اندیشه‌هایش را اغلب مرور می‌کرد. این همه بدان معناست که هر چند احوال درونی بارت تا حد بسیاری بر ما پوشیده است، در سطح اطلاعات زندگینامه‌ای، مطالب بسیاری دربارهٔ او می‌توان گفت.

زندگی بارت

بارت در ماه مه ۱۸۸۶ (تقریباً معادل اردیبهشت سال ۱۲۶۵) در شهر بال سوئیس دیده به جهان گشود. زمینهٔ خانوادگی اش او را در کانون حیات دینی و فکری بال قرار داد. پدرش، فریتس بارت^۱، در «کالج واعظان» تدریس داشت، اما زمانی که بارت کوچک بود، فریتس به دانشگاه برن منتقل شد. بعدها بارت دربارهٔ پدرش چنین گفت: «بدون شک من پیش فرض‌های ارتباط متأخرم را با الهیات به او مدیونم». همچنین، «پدرم با چنان جدیتی زندگی خود را وقف ایمانش کرده بود، چه در مقام محقق چه در مقام مدرس، که برای من سرمشقی ماندگار و اغلب درس آموز بود و هنوز هم هست.»^۲ بارت در نوشته‌هایش به این نکته اشاره می‌کند که معلم تعلیمات دینی اش در دورهٔ نوجوانی «کل موضوع دین را طوری به من تفهیم کرد که در پایان کلاس‌ها، به روشنی به نیاز خود برای دانستن بیشتر دربارهٔ موضوع پی بردم. بر همین اساس، تصمیم به فراگیری الهیات گرفتم.»^۳ او تحصیلات الهیاتی خود را در برن در سال ۱۹۰۴ آغاز کرد، و بیشتر دروس را ملال‌انگیز یافت، هر چند (به طوری که بعدها دریافت) آنها به او در برابر مدعیات افراطی نقادی تاریخی، مصونیت می‌بخشید.^۴

1- Fritz Barth

۲- مدخل بارت در آلبوم گروه آموزشی مونستر. متن مربوطه را می‌توان در منبع زیر یافت:

K. Barth, R. Bultmann, *Letters 1922-1968* (Edinburgh: T & T Clark, 1982), p. 157.

3- *Ibid.*

۴- کارل بارت، «تعلیق غیرعلمی پایانی دربارهٔ شلاپرماخر» در کتاب زیر:

برن اسباب آشنایی او را با کانت فراهم کرد و او درباره کتاب «نقد عقل عملی» نوشت: «این نخستین کتابی بود که من دانشجو را واقعاً تکان داد.»^۱ برن او را با شور و نشاط و زیاده‌روی‌های انجمن دانشجویی نیز آشنا کرد. بارت از این شهر به برلین رفت که در آن زمان یکی از مراکز مهم الهیات لیبرالی پروتستان بود. در همان‌جا نیز با اشتیاقی بی‌حد و حصر پای درس‌های هارناک^۲ نشست. پس از برلین، بارت برای مدت کوتاهی دوباره در برن و سپس در توینگن تحصیل کرد تا آنکه سرانجام در سال ۱۹۰۸ به ماربورگ رفت.

یک چیز او را به ماربورگ کشاند: ویلهلم هرمان که به‌عنوان استاد مباحث الهیات و اخلاق آوازه‌ای بلند داشت. بارت در این باره می‌گوید: «درس‌های هرمان را با همه روزنه‌های وجودم جذب کردم.»^۳ تأثیر او بر بارت، چه در کوتاه‌مدت چه در بلندمدت، عمیقاً شکل‌دهنده بود. تأثیر هرمان، بخشی به‌سبب سرمشقی بود که او با زندگی مطابق رسالت الهیاتی‌اش فراهم می‌ساخت؛ و بخشی نیز به‌سبب شرح منسجم او از مسیحیت بود که در آن آراء کانت و شلایرماخر کاملاً جدی گرفته می‌شد. هرمان همچنین سبب شد که بارت حدودی برای دیدگاه‌های لیبرالی در الهیات قائل شود که اهمیت این امر کمتر از دو نکته قبلی نبود. تأکید هرمان بر خودآیینی حیات مبتنی بر ایمان (به یونانی: اتوپستیا) این معنی را برای بارت داشت که مثلاً در برابر تلاش ارنست ترولچ^۴ برای قرارداد دادن مسیحیت در ذیل فرهنگ

The Theology of Schleiermacher (Edinburgh: T & T Clark, 1982), p. 262.

۱- آلبوم گروه آموزشی مونستر، ص. ۱۵۲

۲- Harnack منظور آدولف فُن هارناک، الهیدان و صاحب‌نظر برجسته تاریخ کلیساست که پیرو مذهب لوتری بود

و بارت بعدها با او اختلاف‌نظرهای اساسی یافت. (مترجم)

3- Ibid.

4- Ernst Troeltsch

اخلاقی، بگوید: «مجبورم راهم را از الهیات مسلط در روزگار ما جدا کنم.»^۱ بارت پس از پایان تحصیلاتش، برای آنکه حضور خود را در عرصه الهیاتی ماربورگ پررنگ تر سازد، به مدت یک سال دستیار ویراستار مجله *Christliche Welt* (دنیای مسیحیت) شد که سر ویراستار آن، الهیدان برجسته لیبرال، مارتین راده^۲ بود. پس از این مرحله، بارت راهی سوئیس شد تا به خدمت در کسوت روحانیت پردازد. پس از مدتی کوتاه که در ژنو دستیار کشیش بود (و در همان جا هم به مطالعه عمیق اثر کالون^۳ به نام «اصول عقاید دین مسیح» پرداخت و سخت هم از آن متأثر شد)^۴، کار خود را در ۱۹۱۱ به عنوان کشیش کلیسایی در شهر کوچک سافویل در آراگو آغاز کرد.

ده سالی که بارت در کسوت روحانی خدمت کرد، دوران رشد فکری فزاینده او بود و در اکثر گزارش های مربوط به این دوران (از جمله در آثار خود بارت) اشاره شده که در این یک دهه، بارت از رهگذر خدمت روحانی خود با واقعیت هایی مواجه شد که او را به ترک لیبرالیسم الهیاتی واداشت و به تعهداتی کاملاً متفاوت ملتزم ساخت. باورهای لیبرالی بارت، در وهله اول بر اثر مواجهه او با نهضت سوسیال دموکراسی سوئیس که در آن زمان در اوج خود بود، متزلزل شد. درگیر شدن او در منازعات اجتماعی و سیاسی که از نوشته های اندیشه وران سوسیالیست مسیحی مانند کوتر^۵ و راگاز^۶ تغذیه می شد، نه فقط سال های نخست خدمت او را در منصب

1- Ibid.

2- Martin Rade

۳- Calvin منظور ژان کالون یا جان کالوین از رهبران جنبش پروتستان در قرن شانزدهم است که اثر برجسته او به

نام «اصول عقاید دین مسیح» از متون بنیادین مذهب پروتستان در زمینه الهیات و اصول ایمان است. (مترجم)

4- Ibid., p. 154.

5- Kutter

6- Ragaz

روحانی، پر از جنگ و جدال ساخت، بلکه اطمینان او را به خوی و خصلت استادانش که متکی بر بورژوازی مذهبی بود، به تدریج از میان برد. بروز خصومت‌ها در سال ۱۹۱۴ به سرخوردگی او دامن زد و این امر با دیدن آنچه به تعبیر او، همدستی الهیات رسمی با ایدئولوژی جنگ طلبانه بود، تشدید شد. بارت در روزهای پایانی زندگی خود، در توصیف آنچه از نگاه او به منزله فروپاشی الهیات لیبرالی پروتستان بود، گفت: «دنیايي از تأویل الهیاتی، اخلاق، اصول اعتقادات، و موعظه، که تا آن موقع برای من اعتبار داشت، تا پی‌وبینادش به لرزه در آمد و همچنین نیز، هر آنچه از خامه الهیدانان آلمانی تراویده بود.»^۱

در بحرانی که با ازمیان رفتن مفروضات و باورهای الهیاتی بارت پدید آمد و آشکارا ادامه خدمت او را به عنوان روحانی ناممکن می‌ساخت، وی به جستجوی تنویر برآمد. بارت بیش از هر چیز خود را در کشف دوباره و حیرت‌انگیز مضامین کتاب مقدس و به خصوص رسالات پولس مستغرق ساخت. در این باره می‌نویسد: «ورای معضلات الهیات لیبرالی و سوسیالیسم مذهبی، مفهوم پادشاهی خدا در معنای واقعی و متعالی کتاب مقدس، نقش مؤکد فزاینده‌ای یافت، و متنی که خطابه‌های دینی من بر اساس آن تنظیم می‌شد، یعنی کتاب مقدس، که تا آن زمان وجودش را بدیهی دانسته بودم، روز به روز بیشتر به مسئله‌ای فرا روی من تبدیل شد.»^۲ در تابستان ۱۹۱۶ بارت به مطالعه و بررسی فشرده رساله به رومیان^۳ پرداخت: «خواندم و خواندم

۱- بارت، تعلیقه غیرعلمی پایانی، ص. ۲۶۴.

۲- بارت، آلبوم گروه آموزشی مونستر، ص. ۱۵۴.

۳- منظور یکی از کتاب‌های تشکیل دهنده عهدجدید است که چون پولس آن را خطاب به مسیحیان شهر رم نوشته است، به این نام مسمی است. (مترجم)

و نوشتم و نوشتم.^۱ از یادداشت‌های بارت، نخستین ویراست تفسیر رساله به رومیان پدیدار شد که در اوایل ۱۹۱۹ به چاپ رسید. در این کتاب، بارت به شیوه‌ای بسیار زنده و جاندار بر این نکته تأکید دارد که مسیحیت سرشتی آخرت‌شناختی یا اسکاتولوژیکال دارد و بر مبنای فرابودگی^۲ خدا استوار است.

بارت در اواخر خدمت خود در کسوت روحانی، سرگرم بازسازی تعبیر خود از ایمان مسیحی بود. این نکته را با توجه به سخنرانی‌های آن زمان او (که در کتاب «کلام خدا و کلام انسان»^۳ گرد آمده‌اند) می‌توان دریافت. یکی از سخنرانی‌های بارت در آلمان به سال ۱۹۱۹ او را در کانون جنبش جدید الهیاتی قرار داد. در این باره می‌گوید: «ناگهان حلقه‌ای یافتم، با دورنمایی از حلقه‌های بیشتر، از کسانی که برای ناآرامی‌شان تلاش‌های من پاسخ‌هایی را نوید می‌داد، پاسخ‌هایی که در تماس‌های جدید با این هم‌روزگاران آلمانی، خود به پرسش‌هایی نو تبدیل می‌شد.»^۴ از نتایج این شهرت جدید که بارت انتظارش را نداشت، یکی این بود که به او کرسی استادی افتخاری درس الهیات اصلاح‌شده یا رفرم‌د در گوتینگن پیشنهاد شد. بارت نیک می‌دانست که آماده‌احراز این جایگاه نیست - «وقتی این دعوت از من صورت گرفت، متون اعتقادی کلیسای اصلاح‌شده را حتی در اختیار نداشتم چه رسد به اینکه آنها را خوانده باشم.»^۵ با چنین اقراری، او کار تدریس الهیات را آغاز کرد که تا پایان عمر به آن ادامه داد.

۱- بارت، تعلیقه غیرعلمی پایانی، ص. ۲۶۵.

۲- تعالی

3- The Word of God and the Word of Man

۴- آلبوم گروه آموزشی مونستر، ص. ۱۵۵.

۵- همان منبع، ص. ۱۵۶. همچنین بنگرید به «مقدمه» بارت در منبع زیر:

بارت دربارهٔ این دوران نوشته است: «البته که سال‌های سختی بود، زیرا نه فقط باید پیوسته می‌آموختم و آموزش می‌دادم، بلکه همچون طلایه‌دار گرایش نو در الهیات، ناچار بودم در سخنرانی‌ها و انواع مباحثات عمومی، از مواضع خود دفاع کنم و حقانیت آنها را به اثبات رسانم.»^۱ بارت در این سال‌های نخست تدریس، با همهٔ توان سرگرم بازخوانی متون مسیحی، چه کلاسیک و چه متعلق به جنبش اصلاحات بود. این امر عمدتاً به سبب فشاری بود که در کلاس متحمل می‌شد. او متونی مانند اعتقادنامهٔ هایدلبرگ را که به صورت پرسش و پاسخ است یا کتاب کالون یعنی «اصول عقاید دین مسیح» را به دانشجویان آموزش می‌داد. همچنین به تأویل الهیاتی شماری از کتاب‌های عهدجدید پرداخت. سرانجام نیز به تدریس دورهٔ کاملی از اصول عقاید مسیحی اقدام کرد (که پس از درگذشت او تحت عنوان «دگماپژوهی‌های گوتینگن»^۲ به چاپ رسید). بارت همچنین موضع خود را نسبت به اعتقادات لیبرالی که به میراث یافته بود، روشن تر ساخت، به خصوص در مجموعه‌ای از درسگفتارهایش دربارهٔ شلایرماخر (که شامل نقدی بسیار پیخته و همدلانه دربارهٔ موضوع بحث بود)؛ بارت در سخنرانی‌های عمومی خود نیز به همین روال عمل کرد. برخی از این سخنرانی‌ها در کتاب «الهیات و کلیسا»^۳ که شامل یکی از اولین مجموعه سخنرانی‌های اوست، گرد آمده‌اند.^۴ نقش محوری بارت در این گرایش جدید الهیاتی که به «الهیات دیالکتیکی» موسوم شد، نیروی زیادی از او گرفت و موجب شد به همه جای آلمان سفر کند و در کنار کسانی چون بولتمان^۵، برونر^۶، و

۱- آلبوم گروه آموزشی مونستر، ص. ۱۵۶.

2- Göttingen Dogmatics

3- Theology and Church

4- K. Barth, *Theology and Church* (London: SCM, 1962).

5- Bultmann

6- Brunner

گوگارتین^۱ قرار گیرد. مجله آلمانی *Zwischen den Zeiten* که در ۱۹۲۲ انتشار یافت، به مجله ارگان این گروه تبدیل شد.

بارت در ۱۹۲۵ برای تدریس راهی مونستر شد و تا ۱۹۳۰ در آنجا ماند. در این سال‌ها، بارت مواضع الهیاتی خود را که در اوایل آن دهه ایجاد کرده بود استحکام بخشید و با اعتقادات کاتولیکی نیز آشنایی عمیق‌تری یافت. این امر نتیجه ارتباط او با اریش پشووارا^۲، الهیدان متعلق به فرقه ژزوئیت یا یسوعی بود. در این ایام، بارت بیشتر وقت خود را صرف سخنرانی و نوشتن درباره دگماهای^۳ مسیحی کرد و نخستین مجلد از «دگماپژوهی‌های مسیحی»^۴ را در ۱۹۲۷ به چاپ رساند (این مجموعه ادامه نیافت و جای خود را به «دگماپژوهی‌های کلیسا»^۵ داد). در حدود همین زمان، بارت سخنرانی‌های مبسوطی درباره اخلاق ارائه داد (زیرا بین بحث اخلاق و دگماها ارتباط ذاتی قائل بود). این مجموعه سخنرانی‌ها نیز پس از درگذشت بارت به چاپ رسید: البته، برخی از مطالب آنها به شکل ویرایش شده به «دگماپژوهی‌های کلیسا» راه یافت.^۶ اشتغال ذهنی بارت به بحث دگماها، یکی از دلایل عمده اصطکاک او با دیگر الهیدانان سرشناس حلقه اطرافش بود. مثلاً به گمان بولتمان، بارت به عقاید اسکولاستیکی خشک و بی‌روح بازگشته بود. بارت ساختار خاصی برای تفکر را که معطوف به دگماهای کلاسیک بود، به‌طور فراینده و عمیق درونی‌سازی کرده بود. بر همین اساس نیز درباره همکاری‌هایش باور داشت که

1- Gogarten

2- Erich Przywara

۳- دگما با توجه به توضیحی که داده شد به معنی «باور»، «اعتقاد»، «اصول اعتقادی»، و حتی به معنایی «آموزه» است.

(مترجم)

4- Christian Dogmatics

5- Church Dogmatics

6- K. Barth, *Ethics* (Edinburgh: T & T Clark, 1981).

هنوز به ویرانه‌های لیبرالیسم الهیاتی آویخته‌اند، چه در بحث دفاعیه‌پردازی^۱ چه انسان‌شناسی و چه در تلاش برای بیان مباحث دینی در قالب فلسفه‌اگرستانسیالیستی. در پایان دهه ۱۹۲۰، این حلقه با حالتی از دلخوری و آزرده‌گی از هم گسست (البته مجله *Zwischen den Zeiten* تا سال ۱۹۳۳ برقرار بود). بارت با تأمل درباره‌ی اتفاقی که اندکی پیش از جنگ جهانی دوم روی داد، نوشته است: «انبوهی از همسایگان و همکاران و دوستان الهیاتی‌ام، همه آنها و من، به تدریج یا به ناگهان، دیدیم که دیگر نمی‌توانیم با همدلی و هم‌زبانی با هم کار کنیم. بی‌تردید هریک به راه متفاوتی رفته بودیم.»^۲

این فاصله‌گرفتن از «همسایگان الهیاتی»، بخشی از فرآیندی بزرگ‌تر بود که از طریق آن، بارت خود را از بقایای میراث الهیاتی‌اش رها کند و به ابراز هویتی الهیاتی پرداخت که نتیجه‌ی روی آوردن او به مضامین کتاب مقدس و دگماپژوهی و اندیشیدن در این چارچوب بود. بارت با استمرار و انحصار سختگیرانه‌ای، به این کار اهتمام می‌کرد. البته، این فرآیند در زمان نوشتن تفسیر رومیان آغاز شده و در دو دوره‌ی نخست تدریس او، ادامه یافته بود. با این همه، با چاپ بخش اول از مجلد نخست مجموعه «دگماپژوهی‌های کلیسا» در ۱۹۳۲ (یعنی دو سال پس از نقل مکان بارت به بُن)، وی بیش از گذشته اطمینانی توأم با آرامش و بی‌نیاز از دفاع درباره‌ی مواضع الهیاتی خود داشت که اثر او را از غنا و ژرفای توصیفی خاصش برخوردار کرد. بارت مطالعه‌ی خود را در زمینه‌ی اندیشه‌های آنسلم در آغاز دهه ۱۹۳۰، تمهید عقلانی

۱- apologetics به مجموعه مباحثی می‌گویند که عموماً به هدف دفاع عقلی و نقلی از باورهای دینی مطرح می‌شوند. البته، دفاعیات صرفاً به معنی دلیل آوردن بر درستی عقاید نیست، بلکه می‌تواند شامل توضیح و شرح عقاید به‌نحو دقیق و مستدل نیز باشد. برای تقریب به ذهن، دفاعیات یا دفاعیه‌پردازی را در مسیحیت می‌توان معادل علم کلام در سنت اسلامی دانست. (مترجم)

مهمی در تکامل تدریجی اندیشه‌هایش و حرکت به سمت «دگماپژوهی‌های کلیسا» می‌دانست. در کتابی که نتیجه این مطالعات بود، بارت به این نکته اشاره می‌کند که «در اندیشه‌پردازی آنسلم، عنصر بحران وجود ندارد»^۱. این عبارت در واقع گویای سبک الهیاتی خاصی است که به مرور به خصیصه آثار بارت تبدیل می‌شد. این اطمینان بارت ریشه‌های متعددی داشت: یکی اینکه بارت باور داشت خود را از قید «بنیاد و شرحی فلسفی، انسان‌شناسانه و غیره از آموزه‌های مسیحیت» رها کرده است.^۲ دوم اینکه، اکنون دیگر با بخش‌های وسیعی از تاریخ الهیات مسیحی - دوران پدران، قرون وسطی و دوره اصلاحات کلیسا - آشنایی گسترده داشت که او را با روش‌هایی توجه‌برانگیز و متفاوت با روش روزگار او برای اندیشه‌ورزی‌های الهیاتی، آشنا کرده بود. به این نکات باید اعتماد به نفس خود بارت را هم افزود که از جایگاه او به عنوان متفکر برجسته پروتستان در آلمان ناشی می‌شد. مهم‌تر از همه، بارت در جریان آماده‌سازی نخستین مجلدات «دگماپژوهی‌های کلیسا»، دریافت که می‌تواند آزادانه بر پایه اصول اعتقادات بیندیشد و بنویسد بی‌آنکه برای تحقق اندیشه‌ورزی الهیاتی، دل‌نگران فراهم آوردن بنیادهای الهیاتی اضافی باشد. بارت در این باره نوشته است: «می‌توانم همه چیز را روشن‌تر، بی‌ابهام‌تر، ساده‌تر و بیشتر به شیوه اقرار اصول عقاید بگویم، و در همان حال، این مطالب را آزادانه‌تر، بازتر و مفصل‌تر از گذشته بیان کنم»^۳.

«پایان قسمت اول»

1- K. Barth, *Fides Quaerens Intellectum* (London: SCM, 1960), p. 26.

2- Barth, *How I Changed My Mind*, pp. 42f.

3- *Ibid.*, pp. 43f.